

مهارت حرف‌شنوی در کودکان و نوجوانان

دکتر محسن ایمانی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

در بخش نخست این مقاله که در شماره قبل از نظر گرامی‌تان گذشت، ارتباط مراحل مختلف زندگی کودکان و نوجوانان و حرف‌شنوی آنان از والدین، از دو منظر اسلامی و روان‌شناختی، مطرح گردید. در این شماره علل حرف‌شنوی فرزندان از والدین مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت، توصیه‌هایی در جهت تقویت فرمانبرداری و افزایش انگیزه برای اطاعت‌پذیری ارائه می‌شود.



علل حرف‌نشنوی فرزندان از والدین

حرف‌نشنیدن از والدین و اجرا نکردن فرمان‌های آنها دلایل متعددی دارد که نیازمند بحثی تفصیلی درباره هر یک از آن دلایل است. اینک به برخی از آن دلایل اشاره می‌کنیم.

۱- وجود خانواده نابسامان

یک کشور با سر و سامان دارای قوانین مشخص و معین است که به شهروندان ابلاغ می‌گردد و همه ملزم به رعایت قوانین‌اند. در اجتماعی از این دست، نظم و اطاعت از قوانین را ملاحظه می‌کنیم. به قول «ونبل» نظم اجتماعی یکی از سه عنصر فرهنگ است که به قوام و دوام حیات جامعه کمک مؤثر می‌کند و حاکی از حاکمیت قوانین بر جامعه و نیز بیانگر دارا بودن یکی از شاخص‌های توسعه است. خانواده خوب هم باید در بسامانی به سر ببرد و بر آن نظم و نظامی حاکم باشد. خانواده‌های بی‌نظم و ترتیب که فاقد قوانین مشخص و معین‌اند، نمی‌توانند در تربیت فرزندان حرف‌شنو، موفق باشند. در چنین خانواده‌هایی تفکر حاکم بر والدین توانایی قانون‌گذاری ندارد و قادر به نظم بخشیدن و قانونمند ساختن خانواده و روابط میان اعضای آن نیست. پدر هر موقع که بخواهد به منزل وارد می‌شود، چه مورد قبول همسر و فرزندان باشد و چه نباشد. مادر هر موقع بخواهد به خارج از منزل می‌رود، چه مورد توافق او با شوهر باشد، چه نباشد. دعوا و درگیری در خانواده روندی عادی بوده، ارتباط‌های سالم در خانواده حاکم نیست و گاه تهدید و تیبیه و درگیری بین دو والد نیز دیده می‌شود. به‌طور قطع، تربیت فرزندان مضیع و حرف‌شنو در چنین فضایی کاری دشوار یا به عبارت بهتر کاری ناممکن است؛ زیرا خانواده نه قوانینی دارد که آن را ابلاغ کند و نه والدین قانونمند زندگی می‌کنند. پس مقررات مشخصی که فرزند باید از آن پیروی کند وجود ندارد، جز درخواست‌ها و نیازهای والدین که این امر نیز در

فضای بی‌قانون توسط فرزندان به اجرا در نمی‌آید، زیرا باز هم معلوم نیست که اگر کاری توسط فرزند انجام شود، آن وقت چه قانونی حاکم است و چه می‌شود. در حالی که در خانواده بسامان، قوانین مشخص و معلوم است و فرزند می‌داند که اگر فلان کار را انجام ندهد، چه قانونی وجود دارد و با وی چگونه برخورد می‌شود، لذا خود را بیشتر ملزم به انجام تکالیفی می‌بیند که به وی محول می‌گردد.

«شخصیت‌های ضد اجتماعی»، غالباً محصول خانواده‌های نابسامان‌اند. لذا در فضاهای اجتماعی هم قانون‌پذیر نبوده، برای قوانین اجتماعی ارزشی قائل نیستند. این قبیل افراد وقتی که عملی خلاف قانون نیز مرتکب می‌شوند، احساس تأثر و ناراحتی نمی‌کنند. خلاصه آن که نابسامانی خانواده موجب حرف‌ناشنوی در خانواده و اطاعت نکردن از قوانین اجتماعی است. پس برای فراهم کردن زمینه‌های لازم برای حرف‌شنوی در خانواده و اطاعت از قوانین اجتماعی، باید به خانواده سامان بخشید و آن را قانونمند ساخت.

۲- نبود تناسب بین تکالیف و ویژگی‌های فرزندان

گاه تکالیفی که به بچه‌ها سپرده می‌شود متناسب با سن و سال و حالات روحی آنها نیست و این امر مانع انجام تکالیف می‌گردد و فرزند را «حرف‌نشنو» معرفی می‌کند، در حالی که اگر تناسب لازم وجود داشت او به اجرا تن در می‌داد و «حرف‌شنو» نام‌گذاری می‌شد. دختر نوجوانی می‌گفت: «دستان من در کودکی وارد چرخ گوشت شد و انگشتانم کاملاً قطع گردید. مادرم به من جارو کردن با جارو برقی را محول می‌کند که حسابی اعصابم را ناراحت می‌کند، چرا که صدای همسان چرخ گوشت را برایم تداعی می‌کند و ظرف شستن را به خواهرم واگذار می‌کند. بارها به او گفته‌ام که وظایف ما دو نفر را عوض کن، زیرا ظرف شستن مرا تحت تأثیر فشار روانی قرار

عصبانیت و پرخاشگری را هم می آموزند. نوجوانی می گفت: «هر وقت مادرم به من تکلیفی محول می کند، آن را با داد و فریاد می گوید و من معمولاً سعی می کنم که آن را انجام ندهم؛ در صورتی که اگر آرام بگویم، تمایل بیشتری برای اجرای آن دارم».

مادران و پدران عصبی و پرخاشگر ممکن است خودشان متوجه نباشند که با تندی با فرزندان خویش حرف می زنند و به آنها فرمان می دهند، از این رو گاه لازم است برای بهتر زیستن و آرام بودن به مشاور مراجعه کنند تا پس از درمان یا کاهش اختلال در آنان، لحن کلامشان بهتر و مناسب تر بشود، زیرا وقتی که فرمانی با مهربانی و عطف صادر شود، بر امکان اجرای آن افزوده می گردد. گفتار همراه با مهربانی، ضمن ایجاد باور در افراد، آنها را بیشتر به اطاعت وای می دارد. سقراط می گوید: «ما گفتار نیک مردان را باور می کنیم» و «نظریه مدیریت روابط انسانی» نیز حاکی از آن است که در یک سازمان وقتی اطاعت پذیری بهتر صورت می گیرد که روند حاکم بر رفتار مدیر، روندی انسانی و توأم با مهربانی باشد.

پس برای داشتن فرزندانی «حرف شنو» باید از تندی پرهیز کرد و با مهربانی تکالیف را به آنها گوشزد نمود.

۴- تقویت نکردن فرمانبرداری

برای افزایش حرف شنوی در فرزندان، باید زمینه های لازم فراهم شود. برای مثال، وقتی که تکلیفی را می خواهیم به فرزند خود محول کنیم، باید ابتدا دستی از مهر بر سر او بکشیم، تسمی بکنیم و او را ببوسیم. در این صورت تمایل به انجام تکالیف را در او به شکل بهتری پدید می آوریم. علاوه بر اینها، وقتی که فرزندان حرف شما را گوش کرد و اطاعت نمود، بلافاصله بعد از آن، باید این رفتار را تقویت کنیم. یعنی دوباره به او محبت کرده، او را نوازش کنیم. رفتارگرها^۲ بر این باورند که رفتارهایی که تقویت

نمی دهد، اما مادرم گوش به حرف من نمی دهد و این امر فرمانبری را برایم دشوار می کند. مادرم می گوید که من دختر نافرمانی هستم، در حالی که اگر وظیفه ای که به من محول می کند همان باشد که مورد علاقه من است، از او اطاعت می کنم. مادرم وقتی که با اعتراض من مواجه می شود، متأسفانه می گوید: «من وظیفه های هر یک از شما را تعیین کرده ام و تو حق اعتراض نداری، برو و حرف هایی را که به تو گفته ام گوش کن و بهانه گیری نکن». ای کاش که او قدری هم به توان و علائق من توجه می کرد و مقداری فرصت به من می داد تا برای او استدلال کنم و دلایل خود را بازگو نمایم. متأسفانه در خانه ما چنین فرصتی هم وجود ندارد».

نکته دیگر این که گاه وظایفی به فرزندان محول می شود که متناسب با سن و سال آنها نیست. یعنی کارهای مربوط به کوچکترها را به بزرگترها می سپاریم، در حالی که نوجوانان پذیرش چنین تکالیفی را دون شأن خود می دانند و آنها را انجام نمی دهند. گاهی نیز تکالیف مربوط به بزرگترها را به کوچکترها می سپاریم که فاقد توانایی کافی برای انجام آنها می باشند. به هر حال در این دو صورت میزان حرف شنوی کاهش می یابد. پس باید به هر کسی کاری متناسب با خودش را سپرد. به قول مولوی: «شودشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»
هر کسی را بهر کاری ساختند

مهر کاری در دلش انداختند

هم چنان که سهل شد ما را سفر
سهل باشد قوم دیگر را حاضر

۳- تحکم و تندی

برخی از والدین به هنگام واگذاری تکالیف به فرزندان خود، معمولاً با تندی و عصبانیت تحکم می کنند و گاه داد و فریاد به راه می اندازند. به طور معمول در چنین شرایطی، فرزندان - به ویژه نوجوانان - مقاومت می کنند یا در صورت اجرای فرمان، آن را با رضایت خاطر انجام نمی دهند و علاوه بر اینها درس



موجب ایجاد علاقه در فرزندان دیگر شده، آنان را به فرمانبرداری و حرف‌شنوی ترغیب می‌کند. علی (ع) می‌فرماید: « از جر المسیء بثواب المحسن ». یعنی با پاداش دادن به فرد نیکوکار، انسان خطاکار را زجر بده. به هر حال وقتی فرزند فرمانبردار را تحسین می‌کنیم، در چنین حالتی فرزندان نافرمان احساس ناراحتی می‌کنند و برای رهایی و خلاصی از چنین حالتی، در جهت اطاعت و فرمانبرداری گام برداشته، در این راه تلاش می‌نمایند.

پس، قبل از محول کردن تکلیف و پس از انجام دادن آن توسط فرزندان، آنها باید مورد نوازش و مهربانی قرار بگیرند و از پاداش و تقویت والدین برخوردار شوند. این نوع رفتارها، انگیزه آنان را برای اطاعت‌پذیری بیشتر می‌کند.

توجه به نکات ذیل می‌تواند موجب حرف‌شنوی فرزندان شده، یا زمینه لازم را برای افزایش حرف‌شنوی

می‌شود. بر احتمال وقوع آنها افزوده می‌گردد. لذا بدترین مدیران کسانی‌اند که کارهای نیک کارکنان را در سازمان‌ها تشویق نمی‌کنند و موجبات دل‌سردی آنان را فراهم می‌آورند.

علی (ع) در نامه‌ای که به مالک اشتر نخعی می‌نویسد، می‌فرماید: خادم و خائن نزد تو یکسان نباشند. چرا که این امر - یکسان تلقی کردن آنها - فرد خائن را در خیانت جدی کرده، خادم را از خدمت باز می‌دارد. لذا با تشویق و تقویت فرزندان فرمانبر و مطیع، بر میزان حرف‌شنوی و اطاعت آنان می‌افزاییم. علاوه بر اینها، این امر

آنها فراهم آورد.

۱- تکالیفی که محول می‌شود، باید با توجه به ویژگی‌های سنی فرزند باشد. لذا اگر خلاف ویژگی‌های یاد شده انتظاراتی داشته باشیم، معمولاً به نتیجه مطلوب نمی‌رسیم.

۲- تکالیفی که با تحکم گفته می‌شود، معمولاً به اجرا در نمی‌آید و اگر با تندی تکلیفی را محول کنیم، مقاومت را در فرزندان برمی‌انگیزد.

۳- داشتن لحن آرام و محبت‌آمیز تمایل بیشتری به انجام تکلیف می‌انگیزد و موجب افزایش علاقه فرزندان به حرف‌شنوی می‌شود. یافته‌ها بیانگر آن است که انسان‌ها حرف‌شنوی بیشتری از افراد مهربان دارند.

۴- انجام محبت‌های عملی مانند نوازش، تبسم و بوسیدن فرزندان قبل و بعد از انجام تکالیف، مفید و مؤثر خواهد بود و موجب تداوم حرف‌شنوی آنان می‌شود.

۵- فردی که تکلیفی را محول می‌کند، اگر خود عامل به آن باشد، فرزندان را به اجرای فرمان‌های بیشتر ترغیب می‌کند و قرآن نیز می‌فرماید: «لم تقولون ما لا تفعلون». چرا می‌گویید آنچه را که عمل نمی‌کنید؟!

۶- تکالیفی که برای اجرا به فرزند ابلاغ می‌شود، باید به گونه‌ای باشد که توان انجام آن را داشته باشد.

۷- آموزش برای انجام تکالیف لازم است، به ویژه اگر کودک یا نوجوان برای اولین بار مبادرت به اجرای آن می‌کند. زیرا گاه ناآشنایی با اجزای تکلیف مانع بزرگی بر سر راه حرف‌شنوی فرزندان است.

۸- موقعی که فرزندان به انجام فعالیت مورد علاقه‌ای مشغول‌اند، کمتر به آنها تکلیف واگذار کنید، زیرا معمولاً نه تنها به سخن شما گوش نمی‌دهند، بلکه شما به آن‌ها درس نافرمانی نیز می‌دهید. گاتری به عنوان یک روان‌شناس می‌گوید: اگر می‌خواهید به فرزندان خود درس نافرمانی بدهید، وقتی که آنها مشغول انجام کار مورد علاقه‌ای هستند، به آنان تکلیفی

محول کنید.

۹- اجرای عدالت در توزیع تکالیف موجب

حرف‌شنوی بهتر فرزندان می‌شود. تبعیض

قابل شدن در محول کردن تکالیف

موجب می‌شود در فرزندان که

تکلیف بیش‌تری به آنها واگذار

می‌شود، حرف‌شنوی کاهش

یابد.

۱۰- از تنبیه بدنی

برای تکلیف‌پذیری و

حرف‌شنوی فرزندان

استفاده نکنید. زیرا تنبیه

فرزند به سبب اجرا

نکردن فرمان موجب

مقاومت بیشتر آنان در

برابر فرمان‌های بعدی

والدین خواهد شد و

علاوه بر حرف‌ناشنوی،

کینه‌توزی نسبت به والدین

را نیز در دل خواهند

پروراند.

۱۱- از بیان دوباره

تکلیف و حتی گاه از گفتن

برای بار سوم و چهارم، نباید

ناراحت بشویم. به طور کلی،

عده کودکان و حتی نوجوانانی که

برای اولین بار پس از شنیدن فرمان

اطاعت می‌کنند، چندان زیاد نیست.

۱۲- رفتار والدین که نقش

الگویی دارند، مهم است. اگر والدین از

یکدیگر حرف‌شنوی داشته باشند، بر میزان

حرف‌شنوی فرزندان خود می‌افزایند.



کنید و آنها را به وقت مناسب دیگری موقوف کنید.

۲۱- سپردن تکلیف باید از دوران کودکی فرزندان و متناسب با سن و سال آنها انجام شود. اگر از کودکی هیچ تکلیفی به آنها ندهیم و بخواهیم از نوجوانی به آنها فرمان بدهیم، میزان حرف‌شنوی شان بسیار کم خواهد بود.

۲۲- از زدن بر چسب « نافرمان » به فرزندان باید پرهیز شود. زیرا تکرار برچسب‌ها معمولاً فرزندان را به صورت برجسی در می‌آورد که به آنها می‌زنیم .

۲۳- القای حرف‌شنوی بودن به فرزندان، آنان را به حرف‌شنوی بیشتر ترغیب می‌کند. برای مثال، این که بگوییم : « پسر، حرف شنو است»، زمینه‌ساز خوبی برای اجرای فرمانی است که به او می‌دهیم .

۲۴- فرزندان را به «حرف شنو» و « حرف ناشنو» تقسیم نکنیم . بلکه به یاد داشته باشیم که همه فرزندان حرف شنو نیز گاهی « حرف ناشنو» هستند. بنابراین، اگر فرزندی اغلب تکالیف داده شده را انجام می‌دهد، چنین فرزندی نافرمان نیست .

۲۵- کمال‌طلبی والدین و نیز وسواسی بودن آنها موجب می‌شود که همیشه برانجام تکالیف به طور کامل تأکید کنند، و این امر معمولاً باعث خستگی فرزندان از اجرای تکالیف می‌شود. فرزندان گاه به دلیل ناتوانی و ناکارآمدی بعضی از تکالیف را ناقص انجام می‌دهند. با تشویق آن‌ها، کم کم کاستی‌های آنان

در اجرای تکالیف کاهش می‌یابد.

۲۶- برخی از والدین به جای محول کردن تکلیف و به عوض حکم کردن به فرزندان تعارف می‌کنند یا آنها را مخیر می‌گردانند. این شیوه به تکلیف‌پذیری و حرف‌شنوی آنها منجر نمی‌شود. برای مثال، به فرزند خود می‌گویند: «مامان، می‌روی نان بخری ؟ » و او معمولاً می‌گوید: «نه»، و بعد می‌گویند که او فرزند فرمانبرداری نیست. این شیوه برای محول کردن تکلیف صحیح نیست . بلکه باید پول را به فرزند داد و به او گفت: «پسر برو نان بخر». حکم کردن به فرزندان، تکلیف و اگذارشده را در نزد آنان جدی‌تر معرفی می‌کند.

۲۷- در خانواده‌های نابسامان ، که والدین با یکدیگر اصطکاک دارند و قدر و منزلت یکدیگر را زیر سؤال می‌برند، فرزندان خانواده کمتر حرف‌شنوی دارند. پس باید به وضعیت خانواده سر و سامان داد تا مشکل فرزندان خانواده در ارتباط با حرف شنوی کاهش یابد.

۲۸- بیان زبان‌های حرف ناشنوی در قالب قصه‌ها و حکایت‌ها برای کودکان مفید خواهد بود. برای مثال، تفسیر و توضیح اشعاری مانند «جوجه نافرمان» برای فرزندان عبرت‌آموز است .

۲۹- در صورت عدم اجرای تکالیف توسط



و مهارت مخالفت کردن با دیگران را نیز در مواقع مقتضی باید به فرزندان خود بیاموزیم. امروزه بحث از این نوع مهارت‌ها را تحت عنوان «مهارت‌های اجتماعی» مطرح می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها:

- 1-SOCIAL ORDER
- 2- ANTISOCIAL PERSONALITY
- 3- BEHAVIORISTS
- 4-TIME OUT
- 5-SOCIAL SKILLS

فهرست منابع:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، علی (ع).
- کترین، ویلیام سسی (۱۳۷۱). پیشگامان روان‌شناسی رشد. ترجمه فرید فدایی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- شکوهی، غلامحسین. مبانی و اصول آموزش و پرورش.
- سیف، علی اکبر (۱۳۷۲). روان‌شناسی تربیتی. تهران: انتشارات آگاه.
- شریعتداری، علی. جامعه و تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باقری، حسن (۱۳۷۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
- دبس، موریس (۱۳۵۶). مراحل تربیت. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منصور، محمود. روان‌شناسی ژنتیک. جلد اول. تهران: انتشارات رشد.

فرزند، گاه می‌توان از روش «محروم سازی» استفاده کرد. برای مثال، به فرزندی که تکلیف را انجام نداده گفته می‌شود: «چون این کار را انجام ندادی، تو را امروز به پارک نمی‌برم». شایان ذکر است که محروم سازی موجب کاهش نافرمانی در فرزندان می‌شود.

۳۰- کاستن مقداری از تقویت کننده که تحت عنوان «جریمه کردن» مطرح می‌شود نیز همین تأثیر را خواهد داشت. برای مثال، وقتی که مادری به فرزند خود گفته است که با پول توجیبی خود فلان چیز را نخرد، زیرا بهداشتی نیست و فرزند به فرمان مادر گوش نداده است، مادر روز بعد مقدار کمتری پول در اختیار او قرار می‌دهد و وقتی که فرزند می‌پرسد که چرا از پول توجیبی او کم کرده‌اند، مادر جواب می‌دهد: «چون تو با پول توجیبی دیروزت خوراکی غیر بهداشتی خریدی و به حرف من گوش ندادی، من هم امروز مقدار پول کمتری در اختیار تو قرار دادم». این امر موجب می‌شود که حرف ناشنوی فرزند کاهش یابد.

۳۱- حرف‌شنوی داشتن، به طور دائم و همیشگی، کار خوبی نیست و این امر باعث می‌شود که فرزندان ما در مقابل درخواست‌های غلط و نابجای دیگران نیز حرف‌شنوی داشته باشند. لذا آموختن درس «مخالفت» به فرزندان نیز امری لازم است. به عبارت دیگر، در کنار مهارت حرف‌شنوی از دیگران، مهارت «نه» گفتن

۴۵

پیوند